

نمایش‌ها

قراقوش نمایش «قراقوش» یکی از نمایش‌های کردستان اجرا شد. این نمایش درباره یک گروه مسیحی است که در کلیسایی در شهر «قراقوش» عراق گیر کرده‌اند و تمام شهر توسط داعشی‌ها تصرف شده است. این خانواده‌ها این اضطراب را دارند و از این می‌ترسند که داعشی‌ها وارد کلیسا شوند. تا اینکه در این شرایط نیروهای «حشد الشعبی» و نیروهای حاج قاسم سلیمانی وارد می‌شوند و این خانواده‌ها را نجات می‌دهند. این نمایش را در کردستان اجرا از دوبازیگر نوجوان استفاده کردند.



پارسیان نمایش بعدی قصه شهدای هرمزگانی است که در بوشهر و جزیره «پارسیان» مورد اصابت و تهاجم نیروهای آمریکایی قرار می‌گیرند. قصه شهدای خلیج فارس که نفت کش‌ها و حوزه‌های نفتی را محافظت می‌کردند به فرماندهی «نادر مهدوی» به‌عنوان بنیانگذار و فرمانده ناوگروه رزمی ذوالفقار در خلیج فارس با انجام عملیات گسترده علیه ناوهای آمریکایی، طرح آمریکا را برای اسکورت ایمن ناوگام نفتی حامیان دام شکست دادند. او در آخرین مأموریت خود به شدت مجروح و اسیر آمریکایی‌ها می‌شود و به شکل وحشتناکی در عرشه ناو آمریکایی با میخ‌های بلند به شهادت می‌رسد.

ننه قاسم نمایش روایت مادری است که ۵ فرزندش به شهادت رسیده و ۲ پسر دیگرش هم جانبازند. در ایام شهادت حاج قاسم ویدیویی از این مادر بیرون آمد که با حاج قاسم تماس تلفنی می‌گرفت و گوشی را بیش از ۱۰ بار بوس می‌کرد و به حاجی می‌گفت: کجایی من قربونت برم و حاج قاسم هم در جوابش می‌گفت: من قربانت برم، بعد از شهادت سردار فرزندان‌ش جرئت نمی‌کردند خبر شهادت سردار را به مادر بدهند. ارتباط این مادر با حاج قاسم منحصر به فرد بوده است. نمایش ننه قاسم روایت زندگی این مادر است.

سرباز احمدک نمایش «سرباز احمدک» که براساس کتاب «آن بیست و سه نفر» نوشته شده و روایت به جبهه رفتن دو پسر نوجوان و کم‌سن و سال به نام‌های اکبر و احمد است. در اسارت این ۲۳ نفر همه فکرشان این است که پیش حاج قاسم به‌عنوان فرمانده شرمنده نشوند. چون صدام با آنها دیدار و در بوق و کرنا می‌کند که ایران بچه‌ها را به زور به جبهه آورده است. این بچه‌ها ۵ روز اعتصاب غذا می‌کنند که ما رزمنده‌ایم و خود خواسته به جنگ آمدم. بچه‌ها جلو حاج قاسم شرمنده نمی‌شوند تنها شرمندگی‌شان این است که بدون «اکبر دانشی» پیش مادرش برمی‌گردند.

تأثیر مهم یک مرد در زندگی همه

«علی محمد رادمش» بازیگر مرد نمایش‌های کبوترانه و همسر فاطمه رادمش است، او درباره میزان رضایتش از همراهی با کاروان حبیب می‌گوید: «مسلماً رضایتبخش و دلچسب است که برای یک کاروان کار کنید یا عضو گروهی که در جهت یک همگرایی ایرانی و اسلامی تلاش می‌کند، باشید. اینکه درباره مردی صحبت و همراهان و هم‌زمان او را روایت می‌کنید که تأثیر مهمی در زندگی همه ما دارد.» علی محمد رادمش در پاسخ این سؤال که نمایش چقدر به شناساندن سردار سلیمانی به مردم خصوصاً نسل جوان کمک می‌کند؟ می‌گوید: «هنر همیشه تأثیرگذار است. با هنر می‌توان هر اندیشه‌ای را در ذهن مخاطب گذاشت و کاری کرد که مخاطب او را دوست داشته باشد. مهم‌ترین شکل هنر که می‌تواند خصوصیت انسانی را به‌طور کامل ارائه بدهد درام نویسی و اجرای یک درام است که می‌تواند به‌صورت نمایش یا فیلم باشد.»

موفقیت و تأثیر نمایش‌ها

علی محمد رادمش با بیان اینکه گاهی آدم‌هایی بعد از اجرا کنار آدم قرار می‌گیرند که هم منقلب شده‌اند و هم تأثیر اندیشه‌ای گرفته‌اند، می‌گوید: «این خیلی خوب است وقتی یک جوان امروزی از این نمایش تأثیر گرفته، می‌آید و با ما درباره حاج قاسم و قهرمانان نمایش صحبت می‌کند، این احساس خوبی به ما می‌دهد و حس می‌کنیم توانسته‌ایم تا حدودی موفق باشیم. یکی از نمایش‌ها را که در اصفهان اجرا کردیم خانی که همسرش ارتشی و در دوران دفاع مقدس شهید شده بود، در حالی که به شدت منقلب بود نزد ما آمد. این خانم در زمان شهادت همسرش ۲ فرزند خردسال داشته است به خاطر شرایط سنی بچه‌ها و اینکه در شهر غریب بودند آن‌طور که باید و شاید نتوانسته بود برای همسرش سوگواری کند. برای ما تعریف کرد که بعد از شهادت همسر همیشه یک غمی در دلم بود و من در مراسم سردار توانستم این سوگواری را بشکنم و بعد از این همه سال باور کنم که همسرم رفته است.»